



محمد ضیا ضیا

بمناسبت ۲۸ اسد:

محمد ضیا (ضیا) سیدنی استرالیا

28 اسد نمادیت، از احساس آزاده گی و نپذیرفتن بند اسارت که ریشه آن به تاریخ آزاده گی چند هزار ساله ملت افغان بر میگردد.

هر چند که یورشها و حملات تاریخی مثل حمله سکندر، اعراب و یا چنگیز به سرزمین ما صورت گرفته و تأثیرات منفی و مثبت را به جا گذاشته، لیکن مردم در برابر هر یک از این رخداد ها بی تفاوت ننشسته پاسخ های فراخور احوال در برابر هر کدام نشان داده اند.

آنچه مسلم است، تاریخ چند سده اخیر کشور ما و بخصوص از زمانیکه پای انگلیس به آن راه یافت، پر از فراز و نشیب ثبت گردیده که در این بابت نیز به هیچ وجه نمیتوانیم انگلیسها به ضرب زور و تفنگ در مقاطع مختلف تاریخی در غصب استقلال سیاسی آن رول داشته و یا اخیراً اشغال افغانستان به وسیله روسها و توسط خود روسها صورت گرفته و یا پس از آن کشور های عربی، پاکستان، و کشور های غربی در تعیین سرنوشت افغانها با اقتدار و صاحب اختیار شده اند.

باید گفت همه این حالات به وسیله فرزندان ناخلفی به وجود آمده که این فرزندان ناخلف در چهره امیران، شاهان و رهبران به خاطر کسب قدرت و منافع شخصی و گروپی شان انگلیس ها را زیر نام **حمایت**، روسها را زیر نام **انقلاب کبیر و شکوهمند** و غربی ها، عرب ها، پاکستانی ها و ایرانی ها را زیر نام **حامیان و نجات بخشنده گان اسلام** در افغانستان راه دادند و هر کدام بالنوبه حلقه های سیاه و ننگین غلامی را به گردن های خود بستند و به نحوی روی سیاه و شرمسار در گورستان تاریخ دفن شدند و برخ دیگری که تا حال نفس میکشند. (آنهائیکه زنده هستند، اگر به رخ بگیرند که خوب، در

غیر آن همان مقوله (درخت ... و در زیر سایه آن نشستن است). و اما طرف دیگر قضیه مردم و ملت افغانستان است:

مردم و ملت افغانستان هیچ وقت صداقت شجاعت، باور، پاکی و بی‌الایشی خود را از دست نداده‌اند و نمی‌دهند. این خصوصیت در خون و رگ آنها از نیاکان عجین شده است. اسفا که طی سده‌های اخیر و بخصوص در تاریخ معاصر و حوادث بیش از سی سال اخیر همچو احساسات پاک مردم ما مورد سوء استفاده شاه ساخته‌گان و رهبر ساخته‌گان فاسد قرار گرفت. به این معنی که این زمامداران و رهبران فاسد قول و قرار خاینانه‌شان را با بیگانه‌گان پنهانی بستند، لیکن محتوای شرم‌آور آنرا به مردم و ملت وارونه جلوه دادند. ملت در کمال پاکی و بی‌الایشی و در آیینۀ پندار خودشان، خیانت‌ها را صداقت باور کردند و در بسا موارد آنرا مورد تائید نیز قرار دادند؛ چنانچه نمونه‌های مشهود آنرا در شعارهای سران خلقیها و پرچمی‌ها زیر نام آزادی، دیموکراسی، اعاده حق مظلوم، کارگر، دهقان ملاحظه نمودیم. دیده شد که مردم شعارهای خلقی‌ها و پرچمی‌ها را باور کردند. سرخ پوشیدند و همه زنده باد انقلاب و زنده باد رهبر گفتند تا آنکه روز تا روز حکومت‌شان به غیر از جفا، آزار، کشتن، بستن، و تا سر حد بریادکردن و مساعد ساختن بربادی‌های بیشتر مملکت، چیز دیگری به ارمغان نگذاشتند. در همین جریان شعار (اسلام در خطر است) بر سر زبانها افتاد، مردم با قطره، قطره خون خود جهاد کردند، گلیم روسها ورژیم دست‌نشانده روسها برچیده شد، در عوض جنگ قدرت میان تنظیم‌ها به میان آمد که وطن را با دزدی، چور و چپاول و معامله‌گری با اجانب به خاکدان خاک مبدل ساختند از آن پس طالبان کرام !!!، اسلاف عقیدتی خود را (شر و فساد) گفتند، تا آنکه رژیم حاضر، طالبان را به وحشت متهم ساخت و تا دوره رسوایی حکومت موجود.

بناءً به اثبات میرسد، که مردم آزاده سرزمین ما هیچگاهی اسارت بیگانه‌گان را نپذیرفته‌اند، فقط این زمامداران غدار و رهبران فاسد‌اند که با بی‌حیایی و خفت‌زمینه‌های تجاوز بیگانگان را مساعد ساخته‌اند. چنانچه هنوز هم عده‌ای از رهبران خون‌آشام، فروخته‌شده و فتنه‌جو با بهانه‌ها و نیرنگ‌های مختلف میخواهند به خاطر بقای حاکمیت‌شان از احساسات و عواطف پاک ملی، مذهبی، قومی و زبانی مردم ما استفاده‌های سوء نمایند و به بهانه حمایت و کسب حقوق یک قوم خاص، زبان خاص و یا منطقه خاص زهر افتراق را با دست‌ان و زبان کثیف‌شان می‌افشانند تا زمینه‌های تعصب،

پاشیده گی و در نتیجه جنگ و برادرکشی و در فرجام زمینه اقتدار دادن به بیگانه گان را به خانه، قریه، شهر و مملکت شان، فراهم بسازند.

غافل از اینکه، ملت و مردم ما از هر قوم، نژاد و قبیله ای که باشند، این خصلت نازنین را دارند که دست جمع از ذره، ذره خاک خود صیانت میکنند، هرگونه رنج و زجر و شکنجه را تحمل دارند، اما مثل آن دسته فرزندان نفرین شده نیستند که حلقه اسارت و بنده گی را در گردن بیاویزند.